

معرفی و نقد ترجمه دائرةالمعارف قرآن لیدن

● محمدعلی طباطبایی

پژوهشگر پژوهشگاه قرآن و حدیث، پژوهشکده تفسیر اهل بیت (ع) / mataba2003@gmail.com

چکیده

دائرةالمعارف قرآن (*The Encyclopedia of the Qur'an*) که اکنون حدود یک دهه از انتشار آخرین مجلدات آن می‌گذرد، به لطف معرفی‌های مکرر در قالب مقالات و گفت‌وگوها و نشست‌های علمی، آن قدر در ایران شناخته شده هست که دیگر نیازی به معرفی مجدد آن نباشد. این اثر مرجع از همان آغاز در ایران مورد توجه جدی قرار گرفت و بسیاری از مدخل‌های آن ترجمه و نقد شد. شاید همین توجه جدی انگیزه کافی برای اقدامی بسیار بزرگ‌تر را فراهم آورد. از سال ۱۳۸۶ جمعی از مترجمان، زیر نظر یک هیئت ویراستاری چهار نفره، و با حمایت مادی و معنوی انتشارات حکمت و سازمان تبلیغات اسلامی کار ترجمه کل مدخل‌های این دائرةالمعارف را آغاز کردند و آن را با چینشی نو، منطبق با ترتیب الفبای فارسی، مرتب کردند. تا کنون سه جلد از ترجمه دائرةالمعارف قرآن روانه بازار شده است. هم‌چنان که اصل انگلیسی این اثر توجهات بسیاری را به خود جلب کرد، ترجمه آن نیز واکنش‌های بسیاری را در قالب مقاله، گفت‌وگو و نشست‌های علمی به دنبال داشت. این مقاله، با مروری بر بعضی از مهم‌ترین مدخل‌های ترجمه شده در این مجموعه، به معرفی نقاط قوت و ضعف موجود در این ترجمه می‌پردازد.

کلیدواژه

قرآن، دائرةالمعارف، ترجمه، نقد

مقدمه

ترجمه، مخصوصاً ترجمه متون تخصصی، برخلاف آنچه ممکن است در نگاه نخست به نظر برسد، کاری بسیار دشوار و پرمخاطره است. این دشواری در ترجمه متون مطول بیشتر می‌شود، اما وقتی قرار باشد ترجمه کتابی مطول که متشکل از مقالات ده‌ها نویسنده مختلف است، به دست ده‌ها مترجم مختلف انجام شود، پیچیدگی‌ها، دشواری‌ها و مخاطرات آن



■ دائرة المعارف قرآن
سروراستار: جین دمن مک اولیف، ویراستاران فارسی: حسین خندق آبادی، مسعود صادقی، مهرداد عباسی، امیرمازیار
انتشارات حکمت ۱۳۹۴، ۳ جلد
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۱۳۵-۸

فصلنامه نقدکتاب

قرآن و پژوهش

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۴۲

به طور چشم گیری بیشتر می شود. بنابراین می توان تأیید کرد که ترجمه یک دائرةالمعارف تخصصی از دشوارترین کارها در حوزه ترجمه است؛ مخصوصا با در نظر گرفتن این ملاحظه که هرچند موضوع کلی همه مدخل های دائرةالمعارف مورد بحث «قرآن» است، بسیاری از مدخل ها حاوی اطلاعاتی در زمینه های فوق تخصصی هستند که فهم آنها و معادل یابی برای اصطلاحات به کاررفته در آنها تنها از مترجمی برمی آید که خود به طور تخصصی در آن زمینه خاص مطالعه و تحقیق کرده باشد. گذشته از این، هماهنگ سازی معادل ها و اصطلاحات به کاررفته در مقالات مختلف، کاری فراتر از فعالیت های فردی مترجمان است و نیاز به سازوکاری بسیار دقیق دارد تا یک یا چند ویراستار طبق آن کل ترجمه ها را با دقت مطالعه، مقابله و هماهنگ کنند. اینها بدیهی ترین دشواری های چنین طرح بزرگی است؛ اما قطعا در مرحله عمل بسیاری مشکلات و پیچیدگی های دیگر هم، از زمان بندی و هماهنگی گرفته تا مراحل فنی چاپ و نشر، رخ می نمایند که غلبه بر آنها نیازمند عزمی جدی و پشتکاری پایان ناپذیر است.

با توجه به همه این مشکلات، مروری دقیق بر سه جلد نخست ترجمه دائرةالمعارف قرآن که زیر نظر یک هیئت ویراستاری چهار نفره، متشکل از آقایان حسین خندق آبادی، مسعود صادقی، مهرداد عباسی و امیر مازیار، انجام یافته است نشان می دهد این پروژه با دقت و وسواس بسیار خوبی در حال انجام است و می توان آن را نماینده ای امین و قابل اعتماد از اصل انگلیسی این اثر دانست، هرچند به حکم طبیعت بشری مجریان آن خالی از برخی عیب و ایرادهای جزئی نیست.

در این مقاله با بررسی نمونه ای برخی از مدخل های مهم ترجمه شده در این دائرةالمعارف می کوشم برخی از مهم ترین نقاط قوت و ضعف این پروژه همچنان در دست انجام را به طور دسته بندی شده، از مسائل صوری گرفته تا نکات محتوایی و غلط های ترجمه ای، و با ذکر

مثال‌های مستند آشکار سازم.

طراحی و ویرایش

در آنچه مربوط به شکل و ظاهر یک کتاب می‌شود، آنچه پیش و بیش از همه جلب توجه می‌کند، طراحی جلد و صفحه‌آرایی آن است. در این زمینه ناشر کوشیده حتی الامکان به سبک اصل انگلیسی اثر وفادار بماند. از طرح جلد گرفته تا صفحه‌آرایی و تعداد مجلدات تا حد زیادی منطبق با متن اصلی است. این تدبیر، هم کار ناشر را تا حدی راحت‌تر کرده و هم در مجموع به زیبایی اثر انجامیده است.

اما از لحاظ ویرایش صوری، کار تا حد بسیار زیادی ویراسته، و از لحاظ سبک نگارش یکدست است. غلط‌های املائی در آن کم است و به‌ندرت مواردی از آن به چشم می‌خورد. نشانه‌گذاری‌ها با رویکردی حداقلی انجام شده‌اند و کار از این لحاظ هم تقریباً یکدست است. اشتباه‌های انشایی نیز نادرند و همه اینها نشان‌دهنده آن است که کل کار طبق شیوه‌نامه‌ای دقیق و به‌صورت اصولی ویراسته شده است.

طبیعی است که به‌رغم همه این دقت‌ها، نباید انتظار داشت که کار مطلقاً از هر عیب و ایرادی خالی باشد. نمونه‌هایی از غلط‌های املائی به‌جامانده در متن نهایی را می‌توان در ج ۱، ص ۴۵۰ («حفنی» به جای «حنیف»)، ج ۱، ص ۴۳۶ («هرکس از آنجا بماند»، به جای: «هرکس از آن جا بماند»)، ج ۲، ص ۳۲ («برایشمی» به جای «بریشمی»)، ج ۲، ص ۱۶۴، ستون دوم، سطر ۵ «اسناد» به جای «اسناد»، ج ۳، ص ۱۸۲ («نفاق» به جای «نفاق») دید. در تایپ کلمات انگلیسی نیز بعضاً غلط‌هایی به چشم می‌خورد، مانند: Schumucker به جای Schmucker (ج ۲، ص ۳۲). با توجه به نادر بودن این موارد، می‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد، چون اکثر آنها را می‌توان به پای اشتباهات حروفچین گذاشت که در بازخوانی نهایی از نظر ویراستار یا بازخوان دور مانده است. اما آنچه بیشتر جای تأمل دارد، بازتاب برخی غلط‌های املائی متن انگلیسی در ترجمه است. برای مثال یک جا در متن انگلیسی نام سمیه بنت خُطَّاب (یا خُیَّاط) با یک اشتباه ریز چنین آوانگاری شده: (Sumayya bt. Kubbāt (v, 59) و مترجم نیز بدون هیچ تذکر یا تصحیحی آن را به «سمیه بنت کُطَّاب» (ج ۱، ص ۵۱۶) برگردانده است. این گویای آن است که مترجم و ویراستار این مقاله حساسیت چندانی برای تصحیح اشتباهات احتمالی موجود در متن اصلی نداشته‌اند. در حالی که انتظار می‌رود با توجه به تخصصی بودن متن و آشنا بودن دست‌اندرکاران این ترجمه با فضای مباحث، اشتباهات این‌چنینی تشخیص داده و تصحیح شوند؛ حتی اگر بنا بر امانت‌داری و انعکاس متن اصلی همراه با اغلاطش است، باز هم انتظار می‌رود دست‌کم در پاورقی شکل صحیح آن تذکر داده‌شود.

گذشته از اغلاط املائی، به‌رغم ویرایش خوب اثر، هم‌چنان گه‌گاه مواردی از اغلاط انشایی در لابه‌لای مقالات دیده می‌شود. برای مثال:

در ج ۲، ص ۲۶۲ آمده است: «معمولاً پس از اصلی اخلاقی ... ذکر می‌شود» که باید چنین باشد: «معمولاً پس از آنها اصلی اخلاقی ... ذکر می‌شود»؛

در ج ۲، ص ۴۶۴ آمده است: «نتیجه کلی بحث باید این باشد که تا آن جا که قرآن‌شناسی

ادعایی ابن عباس مبتنی بر احادیثی نبوی است...» که باید چنین باشد: «نتیجه کلی بحث باید این باشد که قرآن‌شناسی ادعایی ابن عباس تا آنجا که مبتنی بر احادیث نبوی است...»؛ در ج ۳، ص ۱۸۲ آمده است: «درحالی که از این روش قرن نوزدهم...» که باید چنین باشد: «درحالی که این روش از قرن نوزدهم...».

اما در حوزه ویرایش صوری نیز نمونه‌هایی از کم‌دقتی دیده می‌شود، مانند: تورفتگی بیجا در ج ۱، ص ۵۳۵، تکرار یک ستون کامل در ج ۲، ص ۴۵۲، به‌هم‌ریختگی ارجاعات درون‌متنی انگلیسی (در موارد فراوان، برای مثال ج ۱، ص ۴۳۶)، و استفاده غیراصولی از خط پیوند (hyphen) و خط تیره (dash)، که در بعضی جاها خواندن متن را بسیار سخت کرده است؛ مثل ج ۱، ص ۵۳۵، ستون اول، پاراگراف آخر، که معلوم نیست آنچه به کار رفته خط پیوند و برای وصل کردن دو کلمه «کنش» و «گفتار» است (که در این صورت نباید قبل و بعد از این خط فاصله‌ای باشد؛ یعنی باید به این صورت باشد: «کنش-گفتار»، نه به این صورت: «کنش - گفتار»)، یا خط فاصله و نشانه جمله معترضه است (چنان که در پاراگراف اول صفحه قبل همان مطلب به کار رفته است). این نابسامانی در استفاده از خطوط پیوند و تیره تقریباً در کل اثر دیده می‌شود؛ هر چند به نظر می‌رسد در رسم‌الخط فارسی هنوز تفاوت میان این دو چندان شناخته شده نیست.

نکته دیگر در باب مسائل صوری نحوه استفاده از گروه و پرانتز است که گاهی به نظر می‌رسد ویراستاران دقت چندانی درباره چگونگی استفاده از آن نداشته‌اند. در ترجمه‌ها چنین رسم است که از گروه برای افزودن توضیحات ضروری مترجم به متن استفاده می‌کنند. درحالی که پرانتز نمایانگر استفاده‌های خودنویسنده اصلی از این علامت است. بارزترین نمود نقض این قاعده افزودن علامت‌های احترام‌آمیز مانند (ص) و (ع) به متن است. علی‌القاعده (و به رسم امانت در ترجمه) این علائم یا اصلاً نباید در ترجمه بیایند (چون در متن اصلی هم چنین علائمی وجود ندارد)، و یا باید در گروه — به این صورت: [ص] و [ع] — می‌آمدند. آنچه در اینجا آمد تنها نمونه‌هایی از مشکلات ویرایشی بود که به کار نهایی راه یافته و از آنجا که در این نقد تنها چند مدخل از میان مدخل‌های فراوان بررسی شده‌اند، به نظر می‌رسد تعداد این خطاها در مجموع زیاد باشد؛ هر چند به هیچ‌عنوان در حدی نیست که آزاردهنده یا چشمگیر باشد.

مسائل فنی

دائرةالمعارف‌نویسی کاری فنی و بسیار پرظرافت است. بسیاری از پیچیدگی‌های چنین کاری در ترجمه یک دائرةالمعارف هم وجود دارد. به‌هرحال در اینجا تنها به چند مورد از نکات فنی‌ای که در این ترجمه مورد توجه یا غفلت قرار گرفته اشاره می‌کنم.

عناوین مدخل‌ها

عجیب نیست که یکی از مراحل دشوار در دائرةالمعارف‌نویسی تصمیم‌گیری برای انتخاب و چگونگی چینش مدخل‌ها باشد، چنان که مک‌اولیف هم در مقدمه همین دائرةالمعارف

به این دشواری اشاره کرده است (ر.ک: ترجمه، ص. بیست و سه). طبیعتاً ویراستاران ترجمه هم با بخشی از آن دشواری‌ها مواجه بوده‌اند. اولین نکته در خور تحسین دربارهٔ مدخل‌ها این است که ویراستاران به جای آنکه شتاب‌زده از جلد اول انگلیسی آغاز کنند و مدخل‌ها را به همان ترتیب ترجمه کنند، ابتدا کل مدخل‌ها را استخراج و معادل‌گذاری کرده‌اند و بعد مجلدات فارسی را با چینش جدیدی، طبق ترتیب الفبای فارسی، تنظیم کرده‌اند. این از آن جهت خوب است که وقتی مراجع فارسی‌زبان می‌خواهد مطلبی مثلاً درباره جنگ در قرآن پیدا کند، به راحتی می‌تواند به جلدی که حرف جیم را در بردارد مراجعه کند و مدخل «جنگ» را بیابد. اما از طرف دیگر، این مشکل را ایجاد می‌کند که اگر کسی بخواهد بر اساس متن انگلیسی ترجمهٔ مدخل خاصی را بیابد، نمی‌تواند بر اساس نشانی آن مدخل در اصل انگلیسی (مثلاً اگر در جلد پنجم است)، ترجمهٔ مورد نظرش را بیابد (چون ممکن است مدخلی که در جلد پنجم انگلیسی بوده، در جلد دوم فارسی باشد). برای حل این مشکل ویراستاران وعده داده‌اند در جلد ششم نمایه‌ای تدارک ببینند که با کمک آن بتوان این گسست را برطرف کرد. بنابراین تا آن زمان برای کسانی که می‌خواهند ترجمهٔ مدخل خاصی را پیدا کنند، راهی جز حدس زدن معادل فارسی وجود ندارد.

حدس زدن معادل فارسی در موارد بسیاری آسان است؛ مثلاً بسیاری از مدخل‌ها در نسخهٔ انگلیسی و فارسی یکسان هستند؛ مثل اعلام و اصطلاحات خاص، از قبیل: ابراهیم، تورات و امام. بسیاری از مدخل‌های دیگر هم اگرچه یکسان نیستند، کلماتی هستند که معادل آنها به راحتی قابل حدس زدن است؛ مانند: آب، آتش، دین، سفر، امید و... اما از این موارد که بگذریم، همچنان موارد فراوانی باقی می‌مانند که حدس زدن معادل‌های آنها، چه از انگلیسی به فارسی و چه از فارسی به انگلیسی، کار ساده‌ای نیست. برای مثال اگر کسی بخواهد معادل مدخل‌های *Insolence and Obstinacy*، *Authority* یا *Inquisition* را در میان مجلدات ترجمهٔ فارسی بیابد، قطعاً کار بسیار دشواری پیش‌رو خواهد داشت و حتی شاید به‌رغم جست‌وجوی معادل‌های احتمالی فراوان، باز هم به معادلی که ویراستاران برگزیده‌اند نرسد (معادل‌گذاری ویراستاران ترجمه برای اصطلاحات بالا به ترتیب چنین است: سرکشی و سرسختی، سلطه، باورپرسی، که معادل‌هایی غریب و بسیار دیرپاب هستند). از آن سو، اگر کسی بخواهد بر اساس ترجمهٔ فارسی یک مدخل انگلیسی را بیابد، باز هم با مشکل مشابهی مواجه است. حدس زدن معادل اصلی برخی از مدخل‌های ترجمه‌شده امری تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد؛ برای مثال چگونه می‌توان معادل این مدخل‌ها را یافت: «تعلیم‌دهندگان [ادعایی] پیامبر»، «روش‌های انتقادی معاصر و قرآن»، «امر به معروف و نهی از منکر» (معادل‌های این کلمات در اصل انگلیسی به ترتیب از این قرارند: "informants"، "Contemporary Critical Practices and the Qur'ān" و "Virtues and Vices, Commanding and Forbidding").

گفتنی است همهٔ مشکلات فوق مربوط به مدخل‌هایی است که با مسامحه می‌توان گفت به درستی معادل‌گذاری شده‌اند. اما در این میان مدخل‌هایی هم هستند که اصلاً

به‌شکلی کاملاً ناموجه معادل‌گذاری شده‌اند و بنابراین تطبیق آنها با متن انگلیسی از اساس ناممکن است. برای مثال مدخل *forgery* (به معنی «جعل») در این ترجمه به این صورت معادل‌گذاری شده است: «تحریف قرآن». این معادل‌گذاری به هیچ وجه قابل دفاع نیست؛ چراکه از لحاظ لفظی (چه در لغت و چه در اصطلاح) هیچ تناسبی میان این دو اصطلاح نیست. از لحاظ محتوایی نیز تنها کمتر از نیمی از این مدخل دربارهٔ تحریف قرآن است و بیشتر آن به موضوع تحریف عهدین از نگاه قرآن می‌پردازد. جالب است که تعریف این کلمه در همان آغاز مدخل (به رسم معمول در این دائرةالمعارف) به این صورت ترجمه شده است: «جعل یا ساختن چیزی دروغین» که هیچ تناسبی با عنوان ترجمه‌شده (تحریف قرآن) ندارد. بنابراین نه کسی که می‌خواهد از مدخل انگلیسی *forgery* به ترجمهٔ فارسی برسد چنین ترجمه‌ای به ذهنش خطور می‌کند، و نه کسی که می‌خواهد از معادل فارسی متن انگلیسی را بیابد.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تمدن

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۴۶

نمونهٔ دیگر از همین معادل‌گذاری ناموجه، باز هم در ارتباط با بحث تحریف قرآن است. ویراستاران ترجمه آزادانه معادل «تحریف و تبدیل» را در مقابل *Revision and Alteration* برگزیده‌اند؛ در حالی که لفظ و محتوا گواهی می‌دهد که این مدخل باید چنین ترجمه می‌شد: «بازنگری و دستکاری». جالب است که مترجم مدخل کلمهٔ *revision* را در متن به‌درستی «بازنگری» ترجمه کرده است، چنان‌که منظور نویسنده هم از کاربرد این اصطلاح اشاره به مفاهیمی چون نسخ و انشاء (یعنی بازنگری الهی در برخی آیات) است. غرض از بیان این موارد در اینجا، ذکر اغلاط ترجمه‌ای نیست (به این مطلب مفصلاً در ادامهٔ مقاله می‌پردازم)؛ بلکه بیان این نمونه‌ها برای آن است که بگویم تا زمان انتشار جلد ششم این ترجمه محققان کار بسیار دشواری برای تطبیق مدخل‌های ترجمه‌شده با اصل آنها دارند. این مشکل با تدبیری ساده قابل حل بود، تنها اگر ویراستاران عنوان انگلیسی هر مدخل را هم در صدر آن مدخل، یا به‌صورت پاورقی می‌آوردند. حتی اگر ظرایف صفحه‌آرایی و زیبایی‌شناختی مانع این کار بود، می‌توانستند به‌سادگی در آغاز هر جلد، جایی که فهرست مدخل‌ها آمده، معادل‌های انگلیسی آنها را نیز ذکر کنند.

معادل‌گذاری‌ها

یکی از دشوارترین مراحل در ترجمهٔ متون تخصصی معادل‌گذاری برای اصطلاحات خاص آن رشته علمی است. معمولاً مترجمان مختلف معادل‌های متفاوتی را برای یک اصطلاح پیشنهاد می‌کنند و گاهی نبود مرجعی برای داوری دربارهٔ این معادل‌های متفاوت و معیارسازی برخی از آنها باعث سرگشتگی خوانندگان و اهل فن می‌شود. طبیعتاً این مشکل در باب ترجمهٔ متون تخصصی مربوط به مطالعات اسلامی نیز وجود دارد. در غیاب مرجعی معتبر برای معادل‌گزینی و معیارسازی اصطلاحات حساس، پروژه ترجمه دائرةالمعارف قرآن فرصت خوبی برای پرکردن این خلأ بود؛ زیرا هم بسیار پرمراجه و تأثیرگذار است، و هم به‌مناسبت دربرگیرنده حجم بسیار عظیمی از اصطلاحات تخصصی این رشته است. بنابراین

سروراستاران این ترجمه می‌توانستند با تدوین فرهنگ‌نامه‌ای تخصصی کل اصطلاحات به‌کاررفته در این دائرةالمعارف را به شکلی هماهنگ و دقیق به فارسی برگردانند تا بعد از این در ترجمه سایر متون و نیز در نگارش‌های تخصصی از همان فرهنگ‌نامه استفاده شود. اما چنان‌که از بررسی متن این ترجمه برمی‌آید سروراستاران اساساً چنین دغدغه‌ای نداشته‌اند و این فرصت را باید از دست‌رفته تلقی کرد؛ چراکه بررسی معادل‌هایی که برای اصطلاحات تخصصی در این ترجمه آمده است، نشان می‌دهد که اصطلاحات با معادل‌های دم‌دستی و مرسوم جای‌گذاری شده‌اند و در بسیاری از موارد می‌بینیم که مترجمان مختلف یک اصطلاح را به شکل‌های مختلفی ترجمه کرده‌اند. در مواردی هم شاهد معادل‌گذاری‌های اشتباه هستیم.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و روش

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۴۷

البته در این‌جا دو ملاحظه وجود دارد که شاید تا حدی توجیه‌کننده این بی‌توجهی باشد: اول اینکه کار معادل‌یابی برای اصطلاحات آن‌قدر دشوار هست که بتوان آن را هم‌سنگ کل پروژه ترجمه دائرةالمعارف قرآن دانست و شاید با توجه به امکانات و فرصتی که در اختیار این گروه بوده، نتوان چنان توقعی از ایشان داشت. ملاحظه دوم، و البته مهم‌تر، اینکه اصلاً دائرةالمعارف قرآن برای مخاطب غیرمتخصص به نگارش درآمده است؛ بنابراین ترجمه آن هم باید به گونه‌ای باشد که برای غیرمتخصصان قابل فهم باشد. به همین دلیل موجه است که اصطلاحات تخصصی به‌گونه‌ای مسامحی معادل‌گذاری شوند تا مبدا متن پر از اصطلاحات غریب و ناآشنا شود و مراجع غیرمتخصص را براند. این البته ملاحظه‌ای موجه است. ولی باید توجه داشت که ظاهراً هدف از ترجمه این دائرةالمعارف در درجه اول استفاده دانشجویان رشته‌های مرتبط با الهیات و تاریخ اسلام است که می‌خواهند با نگاه‌های غربی آشنا شوند، نه مخاطبان فارسی‌زبان عام. بنابراین باز هم چه‌بسا بهتر بود از این فرصت برای پر کردن خلأ معادل‌یابی برای اصطلاحات تخصصی رشته مطالعات اسلامی بهتر از این استفاده می‌شد.

در این‌جا تنها از باب تبیین مسئله با بیان مصداق باید اشاره کنم که معادل‌گذاری اصطلاحاتی چون Bible, scripture, corpus, rabbi, orthodox متن مقدس، متون، ربانی، راست‌کیشانه/ ارتدوکس از لحاظ فنی ناموجه‌اند و تنها درخور متون غیرتخصصی هستند (هرچند ظاهراً تا کنون حتی در ترجمه‌های تخصصی هم معادل‌های مناسبی برایشان پیشنهاد نشده است)؛ چنان‌که برای بسیاری از اصطلاحات ظاهراً مترادف انگلیسی تنها یک معادل در فارسی داریم و همین معادل‌های مشترک در مواردی رهن می‌شوند؛ برای مثال در مقابل اصطلاحات exegesis, interpretation, commentary, gloss, elucidation معمولاً تنها معادل «تفسیر»، و در برابر اصطلاحات alteration, falsification, forgery, interpolation, tamper نیز معمولاً «تحریف» گذاشته می‌شود؛ درحالی‌که تفاوت‌های ریزی میان هر کدام از این اصطلاحات وجود دارد که تخصیص معادل‌های جداگانه برای آنها را موجه، و حتی در مواردی ضروری، می‌سازد. بنابراین ضرورت دارد تلاشی عالمانه برای تخصیص معادل‌هایی مناسب در مقابل این

اصطلاحات انجام پذیرد.

اما از این بحث خاص که بگذریم، و اگر کمی با دید مسامحه‌آمیز به قضیه بنگریم، باید گفت دقت‌های مترجمان و ویراستاران در انتخاب معادل‌های نسبتاً درست (با همان دید مسامحی) قابل تقدیر است و روشن است که تلاش فراوانی صورت گرفته تا متن حتی‌الامکان درست و قابل فهم ترجمه شود. باین حال گاهی معادل‌های انتخاب‌شده برای برخی کلمات به‌وضوح غلط (مثل مواردی که در بحث از عناوین مدخل‌ها به آنها اشاره شد) یا ناموجه‌اند. برای مثال در موارد فراوانی در مقابل اصطلاح authorship از معادل «وثاقت» استفاده شده که آشکارا اشتباه است (شاید این اصطلاح با authority اشتباه گرفته شده است). این اصطلاح به معنی «اصالت تألیف» است و زمانی به کار می‌رود که می‌خواهند درباره تعلق یک اثر به نویسنده‌ای خاص صحبت کنند. مثال دیگر کلمه antithesis است که معادل «برابرنهاد» برای آن انتخاب شده و این معادل دریافت مفهوم متن را در بافت جمله بسیار سخت کرده است؛ مثل این جمله: «برابرنهاد تفسیر/تأویل را از نیمه نخست قرن دوم در کهن‌ترین تلاش‌های اولیه برای دسته‌بندی (انواع) تفسیر می‌توان دید» (ج ۲، ص ۱۶۱)؛ درحالی‌که اگر به جای آن از معادل «تضاد» یا «تقابل» استفاده می‌شد جمله بسیار آسان‌فهم‌تر بود. در اینجا نویسنده می‌خواسته از تقابلی که از قرن دوم میان دو اصطلاح تفسیر و تأویل به وجود آمده سخن بگوید و نه از مترادف یا برابرنهی این دو اصطلاح.

نمونه دیگر از معادل‌گذاری نامناسب را می‌توان در ترجمه اصطلاح پیشنهادی محمد آرکون societies of book-Book دید. این اصطلاح در یک مدخل به سه شکل ترجمه شده است:

جوامع «کتاب» (به معنای قرآنی کلمه) در برابر جوامع «کتاب» (به معنای عادی کلمه)
[ج ۳، ص ۱۸۴]

جوامع کتاب (مقدس)/کتاب (عادی) [ج ۳، ص ۱۸۸]

جوامع کتاب [مقدس]/کتاب [عادی] [ج ۳، ص ۱۸۸]

بسیار بعید به نظر می‌رسد خواننده در مواجهه با دو معادل آخر دریابد که اینها نظیر همان معادل نخست هستند و اصلاً دریابد که منظور از این ترکیب‌های عجیب و غریب چیست؛ مخصوصاً اینکه کلمه «جوامع» برای آشنایان با مباحث قرآن و حدیث بیش و پیش از هر چیز تداعی‌کننده مفهوم «جوامع حدیثی» است. به نظر می‌رسد بهتر بود مترجم این اصطلاح جدید را به‌سادگی چنین ترجمه می‌کرد: اهل کتاب-«کتاب». و تفسیرهای خود را، که درستی آنها محل تأمل است، در پاورقی به خواننده منتقل می‌کرد.

درباره معادل‌گزینی بسیار بیش از اینها حرف برای گفتن هست که نیاز به مجالی مستقل دارد.

آوانگاری اعلام و اصطلاحات غیر فارسی

یکی از مشکلات رایج در ترجمه متون، آوانگاری اعلام و اصطلاحات خارجی به طور سلیقه‌ای و بی ضابطه است. از این رو در مواردی نام یک فرد در یک زبان دیگر به چندین شکل مختلف نوشته می‌شود که گاهی در ظاهر هیچ شباهتی به هم ندارند. برای رفع این مشکل یا باید از یک کتاب مرجع برای هماهنگ‌سازی در آوانگاری اعلام کمک گرفت و یا باید به این ضابطه پایبند بود که نام هر شخصی دقیقاً همان گونه که در زبان خود او تلفظ می‌شود آوانگاری شود. اما درباره اصطلاحات کار دشوارتر است و به نظر می‌رسد فقط روش دوم کارآمد است؛ چون تدوین کتابی مرجع که همه اصطلاحات را آوانگاری کرده باشد، حتی در یک رشته خاص، ممکن به نظر نمی‌رسد.

فعلاً بهترین کتاب مرجع برای آوانگاری اعلام غربی به فارسی، فرهنگ تلفظ نام‌های خاص اثر فریبرز مجیدی است. به نظر می‌رسد ویراستاران ترجمه دائرةالمعارف قرآن هم برای آوانگاری اعلام غربی همین کتاب را ملاک قرار داده‌اند و این البته به هماهنگ‌سازی و معیارسازی طریقه ضبط نام‌های محققان غربی بسیار کمک کرده است. شاید از این رو است که در این مجموعه شاهد آن هستیم که نام بسیاری از اعلام به شکل درست آوانگاری شده است. حتی نام برخی اعلام که به شکلی غلط مشهور شده‌اند، در اینجا تصحیح شده‌اند، مثل: رژیس بلاشر به جای رژی بلاشر. به همین دلیل این انتظار وجود داشت که حتی نام اعلام مشهورتر هم که به شکلی نادرست رواج یافته‌اند تصحیح، و مثلاً گلدتسیهر به گلتسیهر، ونزبرو به وانزبرا، و لزاروس-یافه به لاتساروس-یافه تبدیل شوند. اما باید گفت به‌رغم همه تلاش‌ها هنوز هم برخی اعلام با آوانگاری نادرست آمده‌اند؛ مثل الیاس (ج ۲، ص ۷۲) به جای الیاش، گویتین (ج ۳، ص ۱۳۹ و ۱۶۸) به جای گویتاین، و روبن (ج ۲، ص ۵۵) به جای روبین. پیش از آنکه به سراغ بحث آوانگاری اصطلاحات برویم، یادآوری این نکته نیز سزااست که یکی از کمبودهای بارز این ترجمه خالی بودن آن از املائی انگلیسی نام‌هاست. اگر خواننده‌ای علاقه‌مند باشد دیدگاه‌های محقق غربی را که نامش در متن ترجمه آمده دنبال کند، جز آوانگاری فارسی آن نام چیزی ندارد و گاهی یافتن نام اصلی یک نویسنده (مخصوصاً اگر آلمانی، فرانسوی یا ایتالیایی باشد) از روی آوانگاری فارسی بسیار مشکل است، به‌ویژه اگر خواننده با آن زبان‌ها آشنا نباشد. در اینجا هم ویراستاران می‌توانستند دست‌کم نمایه‌ای از شکل فارسی و انگلیسی اعلام در پایان هر جلد بیاورند تا خواننده از این مشکل‌رهایی یابد. اما درباره آوانگاری اصطلاحات، ظاهراً بیشترین مشکل مربوط به آوانگاری اصطلاحات عبری است. در این زمینه، هرچند این ترجمه از بسیاری آثار ترجمه‌ای دیگر کارنامه بهتری دارد، باز هم موارد بسیاری از ضبط نادرست این اصطلاحات به چشم می‌خورد. در اینجا تنها به چند مثال اشاره می‌کنم: نام عبری تورات (תּוֹרָה) به صورت «توره» (ج ۲، ص ۲۵۵) آمده است، درحالی‌که درست‌تر آن «تورا» است. اصطلاح معروف «میدراش» (מִדְרָשׁ) گاهی به همین صورت (ج ۲، ص ۱۶۶)، اما گاهی به صورت «میدراش» (ج ۲، ص ۶۹) آمده است. آوانگاشت آرامی کلمه عاشوراء به صورت «أسورا» (ج ۳، ص ۱۳۸) آمده که بهتر است

«عاشرا» نگاشته شود. به همین ترتیب آوانگاری اصطلاح ده فرمان (עֲשֵׂרֵת הַדְּבָרִים) «عَسِرَتِها-دبریم» ثبت شده است (ج ۳، ص ۷۴)، حال آنکه بهتر بود «عَسِرَتِ هَدِواریم» نگاشته می‌شد. در مقابل کلمه انگلیسی Gematria نیز «جماتریا» ثبت شده (ج ۲، ص ۶۹) که نه به تلفظ انگلیسی شباهت دارد و نه به تلفظ عبری این کلمه، بلکه بیشتر شبیه به تلفظ عربی آن است. بهتر بود این واژه به صورت «گیمتری» (و حتی برای شباهت بیشتر به اصل عبری גִּמְטְרִיָּא، به صورت «گیمطریا») آوانگاری می‌شد.

فصلنامه نقدکتاب

ثبت تاریخ‌ها

در سراسر متن انگلیسی *دائرةالمعارف قرآن*، هر جا تاریخ واقعه‌ای ذکر شده، با هر دو مقیاس هجری قمری و میلادی آمده است. اما بنابر توضیحی که ویراستاران در مقدمه جلد نخست داده‌اند، «در تاریخ‌های مربوط به وقایع اسلامی تنها ذکر تاریخ هجری لازم دانسته شده است». شاید دلیل این تصمیم این بوده که معمولاً خوانندگان فارسی‌زبان با همان تقویم هجری بیشتر آشنایی دارند و چون سروکاری با تقویم میلادی ندارند، پس نیازی به ذکر این تاریخ بیگانه نیست. شاید هم حذف تاریخ‌های میلادی برای خلوت کردن متن ترجمه باشد. به هر روی آن دلیل هر چه بوده باشد، موجه به نظر نمی‌رسد. نباید فراموش کرد که *دائرةالمعارف قرآن*، و هر اثر غربی دیگری، وقتی به فارسی ترجمه می‌شود، تنها زبانش تغییر می‌کند، اما محتوای آن همان که بوده هست. وقتی محققان غربی تاریخ واقعه‌ای را به میلادی (یا به تعبیر جدیدتر خود غربیان، طبق تاریخ‌گذاری مرسوم یا CE) و هجری ذکر می‌کنند، در واقع امکان مقایسه زمان وقوع آن رویداد را با رویدادهای مهم معاصرش فراهم می‌کنند؛ رویدادهایی که تاریخ وقوع آنها، برخی طبق تقویم میلادی و برخی طبق تقویم هجری، برای خواننده معلوم است. به همین دلیل حذف هر یک از دو تاریخ می‌تواند خللی در فهم متن ایجاد کند. ذکر یک مثال می‌تواند این قضیه را روشن‌تر کند: در ج ۲، ص ۲۶۱-۲۶۲ (در ترجمه فارسی) نویسنده از کهن‌ترین ترجمه‌های تورات به عربی سخن می‌گوید. خواننده از روی متن ترجمه فارسی درمی‌یابد که کهن‌ترین ترجمه از آن حنین بن اسحاق (د. ۲۶۰ق) و حارث بن سنان (زنده در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری) است. در ادامه گفته می‌شود که مؤثرترین ترجمه از آن سعیدیا گائون (د. ۹۴۲م) بوده است. اکنون خواننده چگونه باید متوجه شود که فاصله میان ترجمه‌های حنین بن اسحاق و سعیدیا گائون چقدر بوده است؟! پرسش مهم‌تر اینکه اصلاً چرا برای حنین بن اسحاق و حارث بن سنان تاریخ‌های قمری ذکر شده، اما در مورد سعیدیا گائون تاریخ به میلادی آمده است؟ جالب است که در جای دیگری حتی برای سیدقطب هم تاریخ میلادی ذکر شده است (ج ۱، ص ۱۷۷). در یک جا درباره سد سبأ آمده است: «از میان مسائل مشابه متعددی که در ارتباط با این سد وجود دارد، مسئله‌ای که قرآن به آن اشاره می‌کند «فقط در آغاز قرن اول اتفاق افتاد» (ج ۲، ص ۵۴). اکنون این واقعه‌ای اسلامی و ناظر به قرن اول هجری است یا واقعه‌ای غیر اسلامی و رخ داده در قرن اول میلادی؟! در این‌جا منظور قرن اول هجری

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۵۰

است و ویراستاران به هر روی آن را واقعه‌ای اسلامی حساب کرده‌اند؛ اما جالب است که چند سطر پایین‌تر به این جمله برخورد می‌کنیم: «از سوی دیگر، رویداد مرتبط با فیل در سوره فیل را مطمئناً می‌توان به عربستان جنوبی پیش از هجرت (قرن ششم میلادی) مرتبط دانست». یعنی این‌بار ماجرا غیراسلامی قلمداد شده است. اما آیا خواننده برای تطبیق زمان وقوع رویدادها دائم باید مشغول جمع و تفریق یا استفاده از مبدل‌های تاریخ باشد تا بفهمد یک واقعه چقدر با واقعه دیگر فاصله زمانی داشته است؟ بهتر نبود که ویراستاران ترجمه فارسی در همه موارد هر دو تاریخ میلادی و هجری را، مطابق متن انگلیسی، ذکر می‌کردند تا چنین آشفتگی و پریشانی‌ای رخ نمی‌داد و خواننده هم به‌آسانی می‌توانست تاریخ وقایع مختلف را با هم مقایسه کند؟

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تفسیر

سال دوم، شماره ۲ و
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۵۱

ترجمه

در نگاهی کلی باید تصریح کرد که کیفیت ترجمه در مجموع بسیار خوب است. عموم مدخل‌ها خوشخوان و روان ترجمه شده‌اند و آنها که این ویژگی را ندارند، در واقع بازتاب‌دهنده بدقلمی متن انگلیسی همان مدخل هستند. این بدان معناست که مترجمان و ویراستاران در رعایت دقت و امانت موفق بوده‌اند و به وعده‌شان درباره پرهیز از ترجمه آزاد به خوبی عمل کرده‌اند. ترجمه‌ها تا حد امکان وفادار به الفاظ متون اصلی هستند. بنابراین در موارد بسیاری می‌توان امیدوار بود که مترجم تنها در حال انتقال عین عبارات است و چیزی از خود به متن نمی‌افزاید، چنان‌که چیزی را نیز از قلم نمی‌اندازد. البته باید دانست مترجمان (یا ویراستاران) گاهی مواردی را که به نظرشان غلط تاپیی یا سهو نگارشی رسیده است، به دلخواه تصحیح کرده‌اند، بدون آنکه اشاره‌ای بکنند که آن مطلب در متن انگلیسی چگونه بوده است. برای مثال ژیلو تفسیر ثعلبی را با عنوان «کشف البیان عن تفسیر القرآن» معرفی کرده و حتی ترجمه این عنوان را بر اساس همین نام‌گذاری آورده است: "Unveiling the (ii:111) (elucidation of the exegesis of the Qur'an)". اما مترجم آن را *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن* (ج ۲، ص ۱۷۱) برگردانده است. درست است که تفسیر ثعلبی اغلب با همین نام اخیر شناخته می‌شود، اما بسیار بعید است که ژیلو هم در اینجا از آن نام غافل بوده باشد و اشتباه‌ها نام کتاب را این گونه (و حتی با ترجمه انگلیسی) آورده باشد؛ بلکه به نظر می‌رسد تعمدی در کار بوده است. بنابراین بهتر بود مترجم برای وفاداری به اصل انگلیسی مقاله همان عنوان عربی را با ترجمه فارسی می‌آورد و نهایتاً در پاورقی متذکر می‌شد که عنوان معروف این کتاب چیست.

به هر روی در این سبک ترجمه به‌ندرت شاهد توضیحات اضافی در قالب پاورقی یا کروشه هستیم، تا آنجا که گاهی مترجمان (و ویراستاران) از ارائه برخی توضیحات ضروری هم خودداری کرده‌اند. برای مثال در یک جا خواننده ترجمه به مفهومی عجیب و ناآشنا با عنوان «تعیین تاریخ به شیوه سلبی» مواجه می‌شود (ج ۲، ص ۴۹)؛ منظور از این عبارت غریب چیست؟ مترجم و ویراستاران در اینجا هیچ کمکی به ما نمی‌کنند، حتی از این راه که

دست کم معادل انگلیسی این اصطلاح را در پاورقی بیاورند تا شاید سرنخی برای فهم معنای آن باشد. این عبارت، برگردان *negative dating* است که اگر آن را به سادگی «تاریخ گذاری منفی» ترجمه کنیم، می توان حدس زد که منظور از آن استفاده از تاریخ منفی (مثلا n سال قبل از میلاد یا هجرت یا بعثت) است.

در مواردی دیده می شود که متن انگلیسی حاوی مطالبی است که صرفاً برای مخاطب غربی آشناس و برگردان عین آنها به فارسی سود چندانی برای مخاطب فارسی زبان ندارد؛ ظاهراً در این موارد ویراستاران این ترجمه به خود اجازه داده اند که وارد حیطه ترجمه آزاد شوند؛ در حالی که شاید بهتر بود حتی در این موارد هم به همان سیاست اصلی پایبند می ماندند و مشکل را با ارائه توضیحاتی کوتاه در پاورقی حل می کردند تا به این وسیله خوانندگان فارسی زبان هم بیشتر با فضای فکری نویسندگان غربی آشنا شوند. برای مثال ژیلیو برای تفهیم مفهوم «کتاب جامع» به خوانندگان غربی از اصطلاح «سوما» (*summa*) استفاده کرده که تلمیحی به کتاب بسیار مهم توماس آکوئیناس با عنوان *Summa Theologica* است. این کتاب کلاسیک به نوعی جامع تمام مباحث الهیاتی در مسیحیت کاتولیک به شمار می رود. مترجم این مقاله به راحتی در مقابل سوما کلمه «جامع» را گذاشته و خود را از دردسر ارائه توضیح درباره آن اصطلاح رها کرده است. این کار غیر از آنکه نوعی تخطی از اصل وفاداری به لفظ است، موجب شده است که حتی خود مترجم نیز در ادامه به اشتباه بیفتد. چراکه ژیلیو ابتدا این اصطلاح را برای کتاب *الجامع عبد الله* به وهب به کار برده است (ج ۲، ص ۱۶۴؛ قس: 2:104) و در ادامه مقاله همان اصطلاح را برای اشاره به تفسیر طبری هم استفاده کرده تا وجه اشتراک این دو اثر را پررنگ کند (ج ۲، ص ۱۷۱؛ قس: 2:111). اما چون مترجم در مرتبه نخست کلمه سوما را ترجمه نکرده است، در ترجمه ظهور دوم این اصطلاح به اشتباه افتاده و به جای آنکه بگوید: «تفسیر طبری هم [مثل جامع عبد الله بن وهب] تا حدی هم سنگ کتاب های جامع [در سنت غربی] است...» ترجمه کرده است: «وانگهی، تفسیر طبری، تا حدی هم سنگ کتاب های جامع [در سنت غربی] است...». مترجم چون «سوما»ی قبلی را ترجمه نکرده، در اینجا هم فراموش کرده که *again* در این جمله ناظر به کاربرد قبلی کلمه سوما است و بنابراین آن را «وانگهی» ترجمه کرده است. این اشتباه مترجم در بافت مقاله خواننده را واقعا سردرگم می کند. با این مثال به خوبی روشن می شود که چرا در ترجمه پایبند ماندن به الفاظ متن بهتر از ترجمه آزاد است.

یک نکته دیگر درباره سبک ویراستاران در استفاده از ترجمه فولادوند در مقابل ترجمه آیات است. طبیعی است که با این روش شاهد اختلافات فراوان میان ترجمه های انگلیسی ارائه شده توسط نویسندگان مدخل ها و ترجمه فارسی آیات باشیم. ویراستاران یادآور شده اند که هر جا اختلاف ترجمه تعیین کننده بوده، همان ترجمه انگلیسی به فارسی ترجمه شده است. این قاعده اگر کمی سخت گیرانه لحاظ شود، دامنه شمولش بیشتر آیات نقل شده در *دائرةالمعارف قرآن* را در بر می گیرد و بنابراین چه بسا بهتر بود از ابتدا ویراستاران چنین تصمیمی نمی گرفتند و آیات را هم مثل سایر متون، به اقتضای دقت و امانت، از روی متن

اصلی ترجمه می‌کردند. در اینجا به دو مثال از اختلاف میان آنچه در ترجمه انگلیسی آیات و ترجمه فارسی آمده اکتفا می‌کنم: کرونه آیه ۴۱ سوره شوری را چنان به انگلیسی ترجمه کرده که برگردان آن به فارسی چنین می‌شود: «و اما کسی که پس از مظلوم واقع شدن از خود دفاع می‌کند...»؛ اما ترجمه فولادوند چنین است: «هر که پس از ستم دیدن خود یاری جوید و انتقام گیرد...» (ج ۲، ص ۳۶۷). مشخص است که دو برداشت متفاوت از آیه وجود دارد و در جایی که اصلاً موضوع بحث درباره جنگ و دفاع است، این تفاوت برداشت باید مهم قلمداد شود. نمونه دیگر ترجمه عبارت «و علی الذین یطیقونه» در آیه ۱۸۴ سوره بقره است؛ متناسب با دو برداشت متضادی که از این عبارت وجود دارد، در اینجا هم شاهد دو ترجمه کاملاً متفاوت هستیم. آنچه در متن انگلیسی آمده چنین ترجمه می‌شود: «و برای کسانی که توان آن را دارند...» در حالی که در ترجمه فارسی این‌گونه آمده است: «و بر کسانی که روزه طاقت فرساست...» (ج ۳، ص ۱۴۱). با توجه به این دو مثال، به نظر می‌رسد بهتر بود ویراستاران تمام آیات را مطابق با همان متن انگلیسی ترجمه می‌کردند تا خواننده بهتر در جریان منظور و مقصود نویسنده قرار می‌گرفت.

از این ریزه کاری‌ها که بگذریم، در باب کیفیت ترجمه عبارات باز هم باید تأکید شود که ترجمه حاضر تا حد بسیار زیادی راضی‌کننده است و می‌توان آن را موفق ارزیابی کرد. با این حال طبیعی است که نباید انتظار داشت این کار به کلی خالی از اشتباهات ترجمه‌ای باشد. بخش پایانی این مقاله را به بررسی تعدادی از این موارد در چند مدخل منتخب از مجلدات اول تا سوم ترجمه اختصاص می‌دهم.

غلط‌های ترجمه‌ای

پیش از پرداختن به نمونه‌هایی از ترجمه‌های غلط این نکته را یادآوری می‌کنم که هرچه در اینجا آمده مواردی است که از نظر صاحب این قلم واقعاً باید در زمره «غلط‌های ترجمه‌ای» دسته‌بندی شود، بنابراین تفاوت‌های ناشی از اختلاف سلیقه در معادل‌گزینی یا عبارت‌پردازی نادیده گرفته شده‌اند. البته ممکن است در برخی موارد این غلط‌ها، به‌رغم فاحش بودن، در فهم پیام کلی مقاله چندان تأثیرگذار نباشند؛ اما به‌هرروی از آنجاکه بحث بر سر دقت و امانت در ترجمه است، خوب است موارد این‌چنینی به بحث گذاشته شوند تا برخی از ظرایف ترجمه آشکار شود و در آینده شاهد تکرار همین اشتباهات در موارد مشابه نباشیم.

در ادامه برای هر مورد، ابتدا متن انگلیسی (در حد نیاز برای مقایسه)، سپس ترجمه چاپ‌شده و بعد ترجمه پیشنهادی صاحب این قلم می‌آید. موارد وقوع اشتباهات مهم با خط زیر متمایز شده‌اند تا مقایسه میان متن اصلی و ترجمه چاپ‌شده و ترجمه پیشنهادی آسان‌تر باشد. برای پرهیز از طولانی شدن این مقاله، تنها در موارد ضرورت توضیحی درباره اشتباهی که در ترجمه رخ داده، پس از علامت ستاره، خواهد آمد. ترتیب عبارات، بر اساس ترتیب چینش آنها در ترجمه فارسی است.

Such discussions are likely to have much in common with accounts

of the duty in other genres and to have little bearing on the exegetical [problems raised by the verse in question. [5:439

ترجمه چاپ شده: این بحث‌ها احتمالاً بیشتر با شروح مربوط به تکلیف در دیگر حوزه‌ها وجه اشتراک دارد و حاصل کمی برای مشکلات تفسیری مربوط به آیه مورد بحث دارد [ج ۱، ص ۳۷۹].

ترجمه پیشنهادی: کاملاً محتمل است که بخش عمده چنین بحث‌هایی همان مطالب موجود در گزارش‌های راجع به این تکلیف در دیگر ژانرها [مثل حدیث و سیره] باشد و این بحث‌ها سخن‌چندانی برای حل مشکلات تفسیری برآمده از آیه مورد بحث نداشته باشند. ژانر کلمه‌ای اصلاً یونانی است که از زبان فرانسه به این شکل وارد زبان انگلیسی شده است. معمولاً آن را «گونه» یا «گونه ادبی» ترجمه می‌کنند. اما به نظر می‌رسد بهتر است همان طور که در زبان انگلیسی خود این کلمه فرانسوی برای القای مفهومی خاص پذیرفته شده، ما نیز همین کلمه را استفاده کنیم تا خواننده به خوبی دریابد نویسنده دقیقاً در حال صحبت از چه چیزی است. اسلام‌پژوهان غربی غالباً منابع اسلامی پساقرآنی را به سه ژانر اصلی تفسیر، حدیث و سیره تقسیم می‌کنند، اما گاهی از ژانرهای دیگر مانند قصص الانبیاء، تراجم‌نگاری و... نیز سخن گفته می‌شود.

Such interpretations are likewise an element in the mainstream exegetical tradition, but we do not find them adopted consistently [there. [5:440

ترجمه چاپ شده: این تفاسیر همچنین یکی از عناصر سنت تفسیری غالب هستند، اما به نحو سازگاری در اینجا اتخاذ نشده‌اند [ج ۱، ص ۳۸۱].

ترجمه پیشنهادی: چنین تفسیرهایی در سنت تفسیری غالب هم یافت می‌شوند، اما در آنجا دیگر جزء عناصر ثابت نیستند.

به نظر می‌رسد قید در اینجا القاکننده مفهوم ثبات است، نه سازگاری.

stressing that women, noble and holy as they may be, could not be...

[regarded as a source of *nasab* ... [1:51

ترجمه چاپ شده: ... به خصوص با تأکید بر اینکه زن، شرف و تقدس منشأ «نسب» فرد نیست [ج ۱، ص ۴۳۷].

ترجمه پیشنهادی: ... با تأکید بر اینکه زنان، هر چقدر هم که شریف و مقدس باشند، نمی‌توانند سرسلسله «نسب» باشند.

The extension of the boundaries of *ahl al-bayt* under the Abbāsids

[followed an already existing model. [1:51

ترجمه چاپ شده: گسترش دایره شمول «اهل‌البیت» در حکومت عباسیان تابع یک الگوی دیرینه بود [ج ۱، ص ۴۳۷].

ترجمه پیشنهادی: گستره مرزهای معنایی «اهل‌البیت» در حکومت عباسیان از الگویی از پیش موجود تبعیت می‌کرد.

تأکید نویسندگان در اینجا بر «دیرینه» بودن الگو نیست، بلکه بر این نکته است که عباسیان مبدع این الگو نبودند، بلکه کمی پیش از آنها در دوره اموی ساخته شده بود. الفاظ جمله انگلیسی هم با ترجمه چاپ شده تناسب ندارد.

[the elders of the major clans or houses. [1:51-2 ...

ترجمه چاپ شده: مشایخ خاندان یا خانه‌های اصلی [ج ۱، ص ۴۳۸].

ترجمه پیشنهادی: مشایخ قبایل اصلی یا مشایخ خاندان‌های مهم.

در این جمله house به معنی خاندان است. ضمناً جمله باید به گونه‌ای ترجمه شود که خواننده دریابد که «یا» سازنده معادله‌ای است که در آن «خاندان‌های مهم» نظیری برای «قبایل اصلی» است، نه برای «مشایخ قبایل». بنابراین ترجمه جمله به «مشایخ قبایل اصلی یا خاندان‌های مهم» هر چند از لحاظ لفظی درست است، کژتابی و ابهام دارد.

the institution of acquiring, keeping, selling, and freeing slaves....

[[5:56

ترجمه چاپ شده: ... و نهاد به دست آوردن، نگه داشتن، فروختن و آزاد کردن برده‌ها [ج ۱، ص ۵۱۴].

ترجمه پیشنهادی: ... و رسم گرفتن، نگهداری، فروش و آزادسازی بردگان (هم‌چنین در ادامه مقاله).

کلمه انگلیسی institution معانی بسیاری دارد، از جمله: «نهاد» و «عرف و آداب و رسوم». مشخص است که در اینجا برده‌داری یک «رسم» قلمداد شده است، نه یک «نهاد». متأسفانه این اشتباه فاحش در کل مدخل بارها تکرار شده است و موجب خلق عبارات عجیبی از قبیل همین جمله بالا (در تعریف برده‌داری) شده است.

their humanity is directly addressed in references to their beliefs... ..

[[1:57

ترجمه چاپ شده: انسانیت آنها در پاره‌ای موارد مورد خطاب مستقیم قرار گرفته است [ج ۱، ص ۵۱۵].

ترجمه پیشنهادی: در مواردی انسانیت آنها به‌طور مستقیم مورد عنایت و توجه قرار گرفته است.

[nor does walā', the state of clientage after manumission, ... [1:58

ترجمه چاپ شده: و نه واژه «وَلَاء» را، صفتی که مولی بعد از آزادی برده پیدا می‌کند [ج ۱، ص ۵۱۶].

ترجمه پیشنهادی: و نه «وَلَاء»، یعنی حالت ارتباط میان ارباب و برده پس از آزادسازی. نویسندگان «وَلَاء» را حالت خاصی تعریف می‌کنند که بعد از آزادسازی برده میان او و اربابش ایجاد می‌شود. درحالی‌که مترجم آن را صفت مولی ترجمه کرده است.

but slaves were held in small numbers, with exceptionally rich ...

... persons owning no more than several dozen

ترجمه چاپ شده: اما تعداد پرده‌ها محدود بود، به استثنای اشخاص ثروتمند که برده‌های زیادی داشتند [ج ۱، ص ۵۱۶].

ترجمه پیشنهادی: اما هرکسی برده‌های محدودی داشت، به استثنای اشخاص ثروتمند که برده‌های زیادی داشتند.

به نظر می‌آید جمله انگلیسی در اصل باید چنین باشد: with the exception of... rich persons

both you and those before you were created by God (q 2:21) and...

[received revelations... [2:433

ترجمه چاپ شده: پروردگارتان شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفریده است (بقره: ۲۱) و به آنها وحی شده است (بقره: ۴) [ج ۲، ص ۵۰].

ترجمه پیشنهادی: هم شما را و هم کسانی که پیش از شما بودند را خدا خلق کرد (بقره: ۲۱)، و بر شما و ایشان وحی نازل کرد (بقره: ۴).

قسمت آخر جمله همچنان درباره هر دو گروه مذکور در قسمت قبل است و نباید تنها محدود به «آنها» شود.

What comes thereafter and continues throughout the ages, takes place on the human level. It is perceived as a seamless lesson in ethics and moral behavior, which is exemplified by the actions of Cain and Abel; the break with the past under Noah; and the powerful influences exerted by the patriarchs, first and foremost among them Abraham... [2:436

ترجمه چاپ شده: آنچه از این پس می‌آید و در طی اعصار استمرار می‌یابد در مرتبه انسانی واقع می‌شود و درسی بی‌وقفه در اخلاق و رفتار اخلاقی دانسته می‌شود که نمونه‌های آن عبارتند از اعمال هابیل و قابیل، دل‌کندن نوح از گذشته؛ و تأثیر قوی بزرگان، به‌ویژه و مهم‌تر از همه ابراهیم ... [ج ۲، ص ۵۲]

ترجمه پیشنهادی: آنچه از اینجا به بعد می‌آید و در طی اعصار ادامه می‌یابد، در سطحی انسانی رخ می‌دهد و درسی بی‌وقفه در اخلاقیات و رفتار اخلاقی دانسته می‌شود که نمونه‌های آن عبارتند از: رفتارهای هابیل و قابیل؛ گسست از گذشته (و آغاز دورانی جدید) در زمان نوح؛ و تأثیرات قدرتمند آباء، در رأس آنها ابراهیم ...

عبارت break with something به معنی گسستن از چیزی (و تلویحا پیوستن به چیزی دیگر) است. در اینجا منظور وقوع گسستی تاریخی و دوران‌ساز در زمان نوح است که موجب تمایز انقلابی میان دوران گذشته و دوران جدید شده است. اما «دل‌کندن نوح از گذشته» (جدا از بی‌ربطی‌اش از لحاظ لفظی) واقعا ناظر به چه رویدادی در تاریخ است؟! The widening stage of history is illustrated by Joseph and glorified

[by the events that took place under Moses. [2:436

ترجمه چاپ شده: یوسف نمونه مرحله گسترده تر تاریخ است و شکوه آن رویدادهایی است که در عصر موسی اتفاق افتاد. [ج ۲، ص ۵۲].

ترجمه پیشنهادی: بهترین نمونه از بسط یک قضیه تاریخی داستان یوسف است، و نمونه پرشاخ و برگ از ذکر یک قضیه تاریخی وقایعی است که در زمان موسی اتفاق افتاده است.

بی معنی بودن ترجمه چاپ شده چنان آشکار است که بدون مقابله آن با اصل انگلیسی هم می توان فهمید که این جمله درست ترجمه نشده است؛ هر چند برای فهم منظور نویسنده گریزی از رجوع به اصل انگلیسی نیست.

All of them “are glad with what they have” in the way of spiritual instruction (*kullu hizbin bi-mā ladayhim fariḥūna*, q 23:53; 30:32) and are smugly content with their activities past and present (q 6:108).

[[2:432

ترجمه چاپ شده: هر کدام به عنوان دستورالعمل معنوی «به آنچه نزدشان بود دل خوش کردند» (کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ، مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲) و به اعمال گذشته و حال شان خشنودند (انعام: ۱۰۸). [ج ۲، ص ۴۸].

ترجمه پیشنهادی: همه آنها از لحاظ تعالیم معنوی «به آنچه دارند شادمان اند» (کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ، مؤمنون: ۵۳؛ روم: ۳۲) و خودبینانه به اعمالشان در گذشته و حال خشنودند (انعام: ۱۰۸).

From the qur’ānic evidence about *tahrīf* and *tabdīl*, the Qur’ān rejects a common feature of the midrashic way of reading scripture, namely the toleration of multiple, simultaneous interpretations of the text, which was, however, allowed for. Ḥadīth (i.e. prophetic reports), which sometimes were contradictory or diverse in their meaning, were accepted so long as their chain of transmission was deemed sound.

[[2:243

ترجمه چاپ شده: از جمله شواهد قرآنی برای «تحریف» و «تبدیل» این است که قرآن ویژگی مشترک شیوه مدراسی قرائت متن مقدس یعنی تساهل در تفسیرهای متعدد و مقارن از متن را رد می کند، در حالی که این روش برای احادیث متعارض یا مختلف تا وقتی که سلسله سند آنها صحیح دانسته می شد امری پذیرفته شده بود [ج ۲، ص ۶۹].

ترجمه پیشنهادی: از شواهد قرآنی درباره «تحریف» و «تبدیل» [چنین برمی آید که] قرآن ویژگی معمول در روش میدراسی خوانش کُراسه، یعنی تساهل نسبت به تفسیرهای چندگانه از متن با درست دانستن همه آنها، را رد می کند؛ با این حال این روش به رسمیت شناخته شد. احادیث، که گاهی از لحاظ معنایی متعارض یا متفاوت بودند، وقتی سلسله سندشان صحیح تلقی می شد، همگی [به همین طریق] پذیرفته می شدند.

Confirming this vision of the religious propriety of exegesis is its multiple connections to the figure of Ibn 'Abbās as the father of [qur'ānic exegesis [2:103

ترجمه چاپ شده: مؤید این دیدگاه مبنی بر آداب دینی داشتن تفسیر ارتباطات متعدد آن با شخصیت ابن عباس به عنوان پدر تفسیر قرآن است [ج ۲، ص ۱۶۴].
ترجمه پیشنهادی: پیوندهای متعدد این فهرست با ابن عباس، به عنوان پدر تفسیر، مؤید درستی عمل تفسیر از لحاظ دینی است.

کلمه انگلیسی propriety تنها در حالت جمع به معنی «آداب» یا «عرف» است. اما در هیچ حالی به معنی «آداب داشتن» نیست. ضمن این که درست در جمله قبل هم صحبت درباره درستی تفسیر است، نه آداب داشتن آن.

At some point, however, someone must have decided that this was going too far: in an equally fictitious account, the (unnamed) Jewish exilarch told his Muslim interlocutors that what Ka'b was telling them was a pack of lies, and that actually the Torah was very similar to their [own scripture. [v.5, p. 307

ترجمه چاپ شده: با این حال، در مواردی فرد باید به این نتیجه قطعی می‌رسید که این امر بسیار دور از واقع است: در گزارشی به همان سان موهوم، تبعیدی یهودی (بی‌نام) به مصاحب مسلمان خود گفت آنچه کعب به آنها می‌گفت مشتبی دروغ بود و در واقع تورات بسیار شبیه به کتاب مقدس خود آنهاست. [ج ۲، ص ۲۶۳]

ترجمه پیشنهادی: باین حال، باید کسی در زمانی به این نتیجه قطعی رسیده باشد که این بسیار دور از واقع است: در گزارشی به همان اندازه جعلی، ریش‌گالوتایی رئیس یهودیان رانده‌شده از بیت‌المقدس [یهودی (که نامی برایش ذکر نشده) به مخاطبان مسلمانانش می‌گوید آنچه کعب به آنها گفته مشتبی دروغ بوده و در واقع تورات بسیار شبیه به کراسه خود آنها [=تورات] است.

کلمه انگلیسی exilarch معادل کلمه عبری ریش‌گالوتا یا همان رأس الجالوتِ عربی به معنی رئیس یهودیان رانده‌شده از بیت‌المقدس است. درباره ترجمه scripture به کراسه، نیاز به مجالی موسع برای ارائه توضیحات فنی است.

But not only isolated passages were attributed to the Torah: longer texts purporting to contain the true Torah were compiled, as were [islamized Psalters. [5:308

ترجمه چاپ شده: اما نه تنها عبارات‌های جداگانه‌ای به تورات نسبت داده می‌شد: متون طولانی‌تر ادعا کردند که تورات حقیقی گردآوری شده را در بر دارند، همان طور که مزامیر هم اسلامی‌سازی شد [ج ۲، ص ۲۶۴].

ترجمه پیشنهادی: اما چنین نبود که تنها عبارات جدا جدا و پراکنده به تورات نسبت داده شود: متون طولانی‌تری تألیف شدند که وانمود می‌کردند تورات حقیقی را در بر دارند،

چنان که مزامیرنامه‌ها هم اسلامی سازی شدند.

در این جمله خاص *not only* به معنی «نه تنها» نیست؛ چنان که از ادامه جمله هم آشکار است. در ترجمه فارسی خواننده منتظر دیدن اضراب (بلکه) است و چون چنین اضرابی در کار نیست، خواننده گیج و سردرگم می شود. ترجمه Psalms به مزامیر (معادل Psalms) غلط است؛ منظور از آن منتخب متون مقدس مورد توجه عوام مانند مزامیر، اما نه فقط محدود به مزامیر، در قالب کتابچه‌های دعا است.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تفسیر

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۵۹

In later centuries it was formidable Jewish scholars like Jehudah ha-Levi (d. 1141 c.e.), Abraham b. Daud (d. 1181 c.e.), Moses Maimonides (d. 1204 c.e.), and Solomon Ibn Adret (d. 1310 c.e.), interestingly enough all Spaniards, who defended Judaism and its Torah against the attacks of the Muslim scholars. [5:309]

ترجمه چاپ شده: در قرون بعدی، عالمان یهودی ممتازی همچون یهودا هالیوی، ابراهام بن داود، موسی بن میمون و سلیمان بن آدره و جالب اینکه تقریباً تمام اسپانیولی‌ها بودند که از یهودیت و تورات بر ضد حمله‌های عالمان مسلمان دفاع می کردند. [ج ۲، ص ۲۶۵]

ترجمه پیشنهادی: در قرون بعدی، عالمان یهودی سترگی مانند یهودا هالیوی، ابراهام بن داود، موسی بن میمون و سلومون بن آدره — جالب این که همگی اسپانیولی — از یهودیت و توراتش در برابر حملات عالمان مسلمان دفاع می کردند.

نویسنده می‌خواهد بگوید: چهار عالم نام‌برده از یهودیت و توراتش دفاع می کرده‌اند و جالب اینکه هر چهار عالم هم اسپانیولی بوده‌اند، نه اینکه تمام اسپانیولی‌ها (که در آن زمان بیشترشان مسلمان بوده‌اند) از تورات دفاع می کرده‌اند.

Orders to fight came down in “sūras” (q.v.), apparently on an ad hoc basis (q 9:86; 47:20) and always in what appears to be a mobilizing rather than a legislative vein (for q 2:216, an apparent exception, [compare q 2:246; 4:77]). [5:457]

ترجمه چاپ شده: به نظر می‌رسد که فرمان به جنگ به‌طور ارتجالی در سوره‌ها آمده است (توبه: ۸۶؛ محمد: ۲۰) و همیشه برای بسیج کردن به نظر می‌آید و نه قاعده‌مند ساختن (آیه ۲۱۶ بقره را که استثنای واضحی است مقایسه کنید با آیات ۲۴۶ بقره و ۷۷ نساء) [ج ۲، ص ۳۶۸].

ترجمه پیشنهادی: ظاهراً فرمان‌های جنگ در «سوره‌ها» ارتجالاً و عجالاً (بر اساس مقتضیات زمان) آمده‌اند (توبه: ۸۶؛ محمد: ۲۰) و همواره به نظر می‌رسد که بیشتر لحنی برانگیزاننده برای جنگ دارند تا لحنی قانون‌گذارانه (آیه ۲۱۶ بقره را که استثنای واضحی است مقایسه کنید با آیات ۲۴۶ بقره و ۷۷ نساء).

Others ask for permission to leave before a battle, pleading that their own homes are exposed (q 33:13) or ask not to be put in

temptation (by being asked to fight against kinsmen?; q 9:49; cf. q 60; [see kinship). [5:457

ترجمه چاپ شده: دیگران به بهانه بی حفاظ بودن خانه‌هایشان، اجازه می‌خواهند قبل از جنگ بازگردند (احزاب: ۱۳) یا می‌خواهند دچار وسوسه (درخواست برای جنگیدن با خویشان‌شان؟) نشوند (توبه: ۴۹؛ قس. ممتحنه) [ج ۲، ص ۳۶۸].

ترجمه پیشنه‌ادی: عده‌ای دیگر به بهانه بی حفاظ بودن خانه‌های خودشان اجازه ترک جنگ می‌خواهند، یا درخواست می‌کنند که در معرض وسوسه و اغوا (شاید با فرمان به جنگ با خویشاوندانشان) قرار نگیرند.

In Muslim tradition literature we find thousands upon thousands of ss's, a good many of which form into otherwise undatable spiders. Traditions supported by isnād bundles that deserve that qualification are rather rarer, but do seem to contain data that may point to a more .[or less tenable] chronology, provenance and even authorship. [2:381

ترجمه چاپ شده: در منابع حدیث اسلامی به هزاران شبکه تک‌زنجیره‌ای برمی‌خوریم که تعداد بسیار زیادی از آنها ساختارهایی عنکبوتی و غیرقابل تاریخ‌گذاری را شکل می‌دهند. احادیثی که شبکه اسناد آنها واجد خصوصیت لازم باشد نسبتاً نادرند، اما به نظر می‌رسد در این شبکه‌ها داده‌هایی باشد که ناظر به تاریخ‌گذاری، منشأ و حتی وثاقت کمابیش مقبولی باشند [ج ۲، ص ۴۵۶].

ترجمه پیشنه‌ادی: در آثار حدیثی مسلمانان هزاران هزار شبکه تک‌زنجیره‌ای یافت می‌شود که تعداد بسیار زیادی از آنها به شکل شبکه‌های عنکبوتی درمی‌آیند که به‌گونه‌ای دیگر غیرقابل تاریخ‌گذاری اند. احادیثی که شبکه اسناد آنها آن ویژگی‌های خاص را داشته باشد نسبتاً کمیاب‌ترند، اما چنین به نظر می‌رسد که شامل اطلاعاتی باشند که می‌توانند به طرزی کم یا بیش پذیرفتنی چیزی در باب تاریخ‌گذاری، منشأ و حتی گوینده واقعی آنها به ما بگویند.

قید otherwise (به معنی «به گونه‌ای دیگر/ به شکلی دیگر») ترجمه نشده است. همچنین قید tenable (مقبول) در قالب صفت برای authorship (درباره معنای این اصطلاح پیش‌تر توضیحاتی گذشت) ترجمه شده است (با دست کم چنین به نظر می‌رسد).

On the other hand, the position of his younger and distant kinsman who migrated, the transmitter Ibrāhīm b. Sa'd al-Zuhrī (d. 183 from Medina to Baghdad, is more firmly established and, what is more significant, especially highlighted by the otherwise fierce isnād critic, the Baghdadi mawlā Yayā b. Ma'īn (d. 233/847 Ibn ḥajar, Tahdhīb, i, [122, 9). [2:384

ترجمه چاپ شده: از طرف دیگر، جایگاه ابراهیم بن سعد زهری (د. ۱۸۳)، که راوی‌ای

جوان تر و از خویشاوندان دور او بود و از مدینه به بغداد مهاجرت کرد، بسیار مستحکم تر است و مهم تر اینکه یحیی بن معین، مولای بغدادی (د. ۲۳۳) و منتقد جدی اسناد، به آن تأکید ویژه‌ای کرده است. [ج ۲، ص ۴۵۸]

ترجمه پیشنهادی: از طرف دیگر، جایگاه خویشاوند جوان تر و دور او، یعنی ابراهیم بن سعد زهری (م. ۷۹۹/۱۸۳) که از مدینه به بغداد مهاجرت کرده بود، به طور محکم تری نهادینه شده است و (مهم تر اینکه) این جایگاه را مولای بغدادی یحیی بن معین (م. ۸۴۷/۲۳۳) برجسته کرده که در موارد دیگر از منتقدان سرسخت اسناد است.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تمدن

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۶۱

Moreover, the matter of Talha's supposed authorship may be definitively settled by the long list of people mentioned in the *Hilya* of Abū Nu'aym al-Iṣfahānī (d. 430/1038, cf. v, 27) who are reported to [have transmitted it from him. [2:387

ترجمه چاپ شده: به علاوه، مسئله وثاقت مفروض طلحه را با اشاره به فهرست بلندبالای افراد مذکور در *حلیة* ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰، نک. ۲۷/۵)، که بنابر اخبار این حدیث را از او نقل کرده‌اند، می‌توان به شکل قطعی حل و فصل کرد [ج ۲، ص ۴۶۱].

ترجمه پیشنهادی: به علاوه، با توجه به فهرست بلندبالای افرادی که طبق *حلیة* ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰/۱۰۳۸؛ قس. ۲۷/۵) این حدیث را از طلحه نقل کرده‌اند، فرض این که طلحه جاعل این حدیث باشد با قطعیت قابل پذیرش است.

در این جا اصلا سخن بر سر «وثاقت» طلحه نیست، بلکه موضوع سخن نخستین جاعل روایت طلحه است. چنان که گذشت، در موارد بسیاری *authorship* به همین نحو غلط ترجمه شده است.

A tradition, full of narrative embellishments (cf. Ibn Hajar, *Fath*, x, 296-8), which relates the story of how some jinn (q.v.), bombarded by shooting stars (see planets and stars), came down from heaven to listen to Qur'ān recitation, was probably brought into circulation by the Wāsiī *mawlā* Abū 'Awāna al-Waḍḍāḥ b. 'Abdallāh (d. 175/791; Mizzī, *Tuḥfa*, [iv, no. 5452; Muslim, *Ṣaḥīḥ*, i, 331 f.). [2:388

ترجمه چاپ شده: حدیثی سرشار از شاخ و برگ‌های روایی را (نک. ابن حجر، فتح، ۲۹۶/۱-۲۹۸)، که ماجرای چند جن را نقل می‌کند که وقتی از آسمان فروآمدند تا تلاوت قرآن را بشنوند گرفتند... [ج ۲، ص ۴۶۲].

ترجمه پیشنهادی: حدیثی، سرشار از شاخ و برگ‌های روایی (قس. ابن حجر، فتح، ۲۹۶/۱-۲۹۸)، که داستان چند جن را تعریف می‌کند که آماج ستاره‌های شلیک شده (نک. سیاره‌ها و ستاره‌ها) قرار گرفته بودند و از آسمان فرو آمدند تا تلاوت قرآن را بشنوند...

Its liturgical re-enactments have woven a dense meta-text of memory recalling the divine salvation of the Israelites throughout their

[entire history. [4:345

ترجمه چاپ شده: بازسازی این داستان در قالب عبادی فرامتنی فشرده از خاطرات پدید آورده که نجات الهی بنی اسرائیل در سراسر تاریخ را فریاد می آورد [ج ۳، ص ۱۴۳].
ترجمه پیشنهادی: وضع آیین‌های جدید در ارتباط با این داستان موجب خلق انبوهی از گردامتن‌ها حول خاطره‌ای شده که یادآور نجات الهی بنی اسرائیل در سرتاسر کل تاریخ‌شان است.

منظور از meta-text یا گردامتن، هر متنی است که پیرامون متن دیگری پدید می آید.
 Q8: 44 conveys this understanding: the event of Badr is perceived as a grave worldly trial, displaying a strong eschatological awareness.

[4:346

ترجمه چاپ شده: آیه ۴۴ انفال این برداشت را تأیید می کند: واقعه بدر آزمون دنیایی مهمی تلقی می شود که نمایانگر نوعی آگاهی آخرتی شدید است [ج ۳، ص ۱۴۳].
ترجمه پیشنهادی: آیه ۴۴ انفال این برداشت را تأیید می کند: واقعه بدر آزمون دنیایی مهمی تلقی می شود که نمایانگر یک آگاهی فرجام‌شناختی قوی است.
 اصطلاح انگلیسی eschatology به معنی «فرجام شناسی» است که در بعضی بافت‌ها می تواند به معنی «اخروی» باشد. اما نگاهی به آیه مورد اشاره نشان می دهد در اینجا منظور نوعی آگاهی از فرجام امور است: نوعی آگاهی فرجام‌شناختی قوی.

The scriptural readings not only form a sequence of accounts communicated roughly in the chronological order of the events they relate, but are also bound to particular times held sacred by the .listeners

ترجمه چاپ شده: قرائت‌های متن مقدس نه تنها زنجیره‌ای از روایت‌ها را شکل می دهد که کمابیش مطابق با ترتیب تاریخی رویدادهای مرتبطاند، بلکه محدود به زمان‌هایی خاص‌اند که شنوندگان آن را مقدس می‌شمارند [ج ۳، ص ۱۴۳].
ترجمه پیشنهادی: مطالب کراسی [=توراتی] نه تنها زنجیره‌ای از گزارش‌ها را شکل می دهند که تقریباً طبق ترتیب تاریخی آن وقایع بیان شده‌اند، بلکه همچنین در پیوند با زمان‌های خاصی هستند که شنوندگان آنها را مقدس می‌شمارند.
 هرچند در بیشتر موارد reading به معنی خوانش یا قرائت است، در بعضی بافت‌ها (مخصوصاً در نوشته‌های انگلیکا نویورت) به معنی مطلب یا فقره یا قطعه یا عبارت یا پاره‌متن است.

In Islam, in contrast, there is no special qur'ānic reading for

[Ramaḍān to be recited in the service of the *Ṭd al-ḥiṭr*... [4: 346

ترجمه چاپ شده: در مقابل، در اسلام هیچ قرائت قرآن خاصی برای رمضان وجود ندارد که در عید فطر ... خوانده شود [ج ۳، ص ۱۴۳].

ترجمه پیشنهادی: در مقابل، در اسلام هیچ قطعه برگزیده خاصی از قرآن برای

رمضان نیست که در مراسم عید فطر قرائت شود.

ن.ک: یادداشت قبلی.

It is now becoming possible to see how one might step out of the scientist rigidity of the historical critical method which, since the nineteenth century, has imposed its judgments, chronological and thematic categories, divisions of reality and objects of study, etymologism and quest for origins and relations of ideas and accounts [on] highly charged and creative contexts. [1:422-3]

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و تمدن

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۶۳

ترجمه چاپ شده: اینک می‌توان دریافت که چگونه ممکن است فردی چون شابی از جدیت علم‌گرایانه روش تاریخی - انتقادی پا بیرون بگذارد، در حالی که از این روش قرن نوزدهم ویژگی‌های خود را - از جمله احکام، مقوله‌بندی‌های تاریخی و موضوعی، نحوه تقسیم‌بندی واقعیت و موضوعات مطالعه، تمایل به ریشه‌شناسی، بررسی خاستگاه‌ها و روابط اندیشه‌ها - تحمیل کرده بود [ج ۳، ص ۱۸۲].

ترجمه پیشنهادی: اکنون می‌توان دریافت که چگونه می‌توان از مرزهای انعطاف‌ناپذیر علم‌گرایانه در روش تاریخی - انتقادی پا برون نهاد، روشی که از قرن نوزدهم در کار تحمیل امور خاص خودش - یعنی قضاوت‌هایش، مقوله‌بندی‌های گاه‌شمارانه و موضوعی‌اش، تمایزگذاری‌اش میان واقعیت و موضوعات مورد مطالعه، اصالت دادن به تحقیقات ریشه‌شناختی و جست‌وجو برای یافتن سرچشمه‌های افکار و اخبار و ارتباطات میان آنها - در فضاهایی بسیار بحث‌انگیز و خلاقانه بوده است.

گذشته از اشتباهات دیگر، قسمت نقطه‌چین اصلاً ترجمه نشده است.

This author has proposed the concept of societies of the book-Book (sociétés du Livre-livre), including the Jewish and Christian examples, in order to integrate the revealed given into the productive forces of the history of these societies before it was disqualified, marginalized and [even eliminated by scientific and political revolutions. [1:424

ترجمه چاپ شده: نگارنده مقاله حاضر، در توضیح این مسئله، مفهوم جوامع «کتاب» (به معنای قرآنی کلمه) را در برابر جوامع «کتاب» (به معنای عادی کلمه) - شامل جوامع یهودی و مسیحی و البته اسلامی - ساخته است تا این وحی اعطاشده را، پیش از آنکه انقلاب‌های علمی و سیاسی جدید آن را بی‌اعتبار کنند و به حاشیه برانند و حتی حذف کنند، در نیروهای مولد تاریخ این جوامع بگنجانند [ج ۳، ص ۱۸۴].

ترجمه پیشنهادی: نگارنده مفهوم اهل کتاب - «کتاب» (sociétés du Livre-livre) - شامل جوامع یهودی و مسیحی - را پیشنهاد کرده است تا آن عطیه منزل را، پیش از آنکه انقلاب‌های علمی و سیاسی آن را بی‌اعتبار سازند، به حاشیه برانند و حتی حذف کنند، در نیروهای سازنده تاریخ آن جامعه‌ها تلفیق کند.

نویسنده مقاله (محمد آرکون) در اینجا می‌خواهد اصطلاحی جدید را که خودش برای رساندن مفهومی خاص وضع کرده، معرفی کند. بنابراین ترجمه آن اصطلاح سه کلمه‌ای به عبارتی طولانی، گذشته از این که باید صحت چنین ترجمه‌ای اثبات شود، این مشکل را ایجاد می‌کند که وقتی در ادامه مقاله نویسنده باز همین اصطلاح را می‌آورد، مترجم یا باید آن را به همان شکل قبلی ترجمه کند (که در بسیاری بافت‌ها ممکن نیست)، یا باید معادل لفظی آن را بیاورد که در این صورت خواننده هرگز متوجه نمی‌شود این معادل همان عبارت طولانی‌ای است که یکی دو صفحه قبل خواننده و از آن عبور کرده است. از آنجاکه آرکون در این مقاله منظور خود از این اصطلاح موضوع را دقیقاً توضیح نداده است، بهتر بود مترجم هم به جای تفسیر دل‌بخوایی آن، تنها به برگردان لفظی آن اکتفا می‌کرد و با توضیحات نامناسب ذهن خواننده را از موضوع دور نمی‌ساخت.

فصلنامه نقد کتاب

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۶۴

The functional relation between the Closed Official Corpus (including the hadith collections), promoted to the rank of primordial foundational text, and the corpuses of interpretation to which the Closed Official Corpus gives rise remains the same whether these be religious corpuses, as in the societies of the book-Book, or secular [corpuses, or those of modern political revolutions]. [1:427

ترجمه چاپ‌شده: روابطی کارکردی نیز میان متن رسمی بسته (مثلاً قرآن و حدیث) و متون حاوی تفسیر آنها برقرار است، چه در متون دینی، مثلاً در جوامع کتاب (مقدس) / کتاب (عادی)، و چه در متون سکولار مولد و تأثیرگذار در انقلاب‌های سیاسی مدرن [ج ۳، ص ۱۸۸].

ترجمه پیشنهادی: رابطه کارکردی میان پیکره‌متن‌های رسمی بسته‌شده (شامل جوامع حدیثی)، که به جایگاه متن اصلی درجه اول ارتقا یافته‌اند، و پیکره‌متن‌های تفسیری، که پیکره‌متن رسمی بسته‌شده موجب پیدایش آنها شده است، به همان وضع سابق باقی می‌ماند، چه آن پیکره‌متن‌ها دینی باشند، مانند پیکره‌متن‌های اهل کتاب-«کتاب»، چه پیکره‌متن‌های غیردینی، و چه پیکره‌متن‌های انقلاب‌های سیاسی مدرن. گذشته از غلط‌های بسیار، قسمت‌های نقطه‌چین اصلاً ترجمه نشده‌اند.

The latter two categories, however, benefit from historical clarity and from tools of analysis which exclude any possibility of resorting explicitly, as does the first category, to mystery, the supernatural, transcendence and the miraculous, where the operation of sacralization, mythification, sublimation, transfiguration, ontologization [and even mystification rests]. [1:427-8

ترجمه چاپ‌شده: متون مولد جوامع مدرن از وضوح تاریخ و ابزارهای تحلیل بهره‌مندند و در نتیجه، احتمال توسل آنها به راز، ماوراءالطبیعه، امر متعالی و معجزه از میان می‌رود

و عمل مقدس‌سازی، اسطوره‌سازی، والاسازی، اساسی‌سازی و حتی رازورزی پایان می‌یابد [ج ۳، ص ۱۸۸].

ترجمه پیشنهادی: باین‌حال، دو قسم آخر [یعنی پیکره‌متن‌های غیردینی و پیکره‌متن‌های انقلاب‌های سیاسی مدرن] از وضوح تاریخی و ابزارهایی برای تحلیل بهره می‌برند که، بر خلاف قسم نخست، امکان هرگونه توسل به راز و امور فراطبیعی، متعالی و اعجاز‌آمیز را — که بستر را برای مقدس‌سازی، اسطوره‌سازی، تعالی، فرابری، هستی‌سازی و حتی رازورسازی فراهم می‌آورند — منتفی می‌سازند.

گذشته از موارد مشخص‌شده، برخی اصطلاحات به‌درستی معادل‌گذاری نشده یا اصلاً بی‌ترجمه مانده‌اند.

The project of publishing an *Encyclopaedia of the Qur'ān* that is conceived and realized with respect for the critical order of rational [processes is long overdue. [1: 428

ترجمه چاپ‌شده: پروژه انتشار دائرةالمعارف قرآن (EQ)، که بر مبنای نظام انتقادی فرایندهای عقلانی پیش‌گفته انجام شده، بسیار تاریخ‌گذشته است [ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹].

ترجمه پیشنهادی: پروژه انتشار یک دائرةالمعارف قرآن بر مبنای نظام انتقادی فرایندهای عقلی کاری بسیار دیرهنگام است.

باید دقت کرد در اینجا نویسنده درباره همین دائرةالمعارف چاپ‌شده صحبت نمی‌کند، بلکه از اصل انجام چنین پروژه‌ای سخن می‌گوید که بسیار دیر صورت گرفته است.

This delay confirms this article's position on the historical and epistemological discrepancy between philosophic and scientific reason, as practiced today in the West and elsewhere, and Islamic reason, as it asserts itself in its positions on Islam as well as in political action, legal codes, educational systems and behaviors which encourage the [traditional. [1:428

ترجمه چاپ‌شده: همین تأخیر موضع این مقاله را درباره تفاوت تاریخی و معرفت‌شناختی سطح مطالعات قرآنی در غرب و سطح این مطالعات در جهان عرب و اسلام تأیید می‌کند. عقل علمی و فلسفی، که امروزه در غرب و جاهای دیگر به‌کار می‌رود، اساساً با عقل اسلامی، که جلوه‌های آن در بحث‌های نظری درباره اسلام و در کارهای سیاسی و قوانین حقوقی و نظام‌های آموزشی و رفتارهای مشوق نظام سنتی نمایان است، تفاوت دارد [ج ۳، ص ۱۸۹].

ترجمه پیشنهادی: این تأخیر، مؤید موضع این مقاله درباره تفاوت تاریخی و معرفت‌شناختی میان عقل فلسفی و علمی (آن گونه که امروز در غرب و جاهای دیگر به‌کار می‌رود) و عقل اسلامی (آن گونه که در مواضعش درباره اسلام و نیز در کنش‌های سیاسی، مجموعه قوانین حقوقی، نظام‌های آموزشی و رفتارهای مشوق امور سنتی عرض

اندام می‌کند) است.

ظاهراً در اینجا نویسنده هیچ مقایسه‌ای میان «سطح مطالعات قرآنی در غرب و سطح این مطالعات در جهان عرب و اسلام» ندارد، بلکه از تفاوت‌های میان «عقل فلسفی و علمی» و «عقل اسلامی» سخن می‌گوید. مترجم در این جا راه شرح و تفسیر را در پیش گرفته است. As long as the Islamic logical universe continues to function within the dogmatic enclosure of its historical form as received since the thirteenth and fourteenth centuries, there will be a place for a parallel Islamic encyclopedia of Islam and, all the more, an Islamic encyclopedia [of the Qur'ān. [1:428

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و کیش

سال دوم، شماره ۲ و ۳
تابستان و پاییز ۱۳۹۴

۱۶۶

ترجمه چاپ‌شده: تا زمانی که عالم زبانی و فرهنگی اسلامی در حصار عقیدتی‌ای که قالب آن از قرن سیزدهم و چهاردهم شکل گرفته زندانی باشد باید یک «دائرة‌المعارف اسلام» برای اسلام و سپس یک «دائرة‌المعارف قرآن» برای قرآن تألیف کرد [ج ۳، ص ۱۸۹]. **ترجمه پیشنهادی:** تا زمانی که عالم منطقی اسلام هم‌چنان بخواهد در محدوده حصار جزم‌اندیشانه قالب تاریخی برآمده از قرون سیزدهم و چهاردهم بماند، جای آن هست که به موازات نظایر غربی یک دائرة‌المعارف اسلام اسلامی و، بیش از آن، یک دائرة‌المعارف قرآن اسلامی تألیف شود.

منظور نویسنده این است که خود مسلمانان باید یک دائرة‌المعارف اسلام شبیه به دائرة‌المعارف اسلام لیدن، و یک دائرة‌المعارف قرآن شبیه به همین دائرة‌المعارف حاضر تألیف کنند. اشتباه در ترجمه قسمت زیرخطدار آن قدر فاحش است که می‌توان از برجسته‌سازی قسمت‌های دیگر این جمله صرف‌نظر کرد.

The Encyclopaedia of the Qur'ān constitutes a basis of data that will undoubtedly, like every work of scholarship, be subject to discussions, additions and revisions. It will, however, be impossible to ignore, particularly by people who pursue the cognitive project of [understanding the religious event in a universal way. [1: 428

ترجمه چاپ‌شده: البته دائرة‌المعارف قرآن اثر مرجع عظیمی است که بی‌تردید، مثل همه آثار پژوهشی، قابل بحث و انتقاد و بازبینی خواهد بود و همه افرادی که پروژه معرفتی بین‌المللی را درباره پدیده دین دنبال می‌کنند به این کتاب نیازمندند [ج ۳، ص ۱۸۹]. **ترجمه پیشنهادی:** دائرة‌المعارف قرآن پایگاهی را برای داده‌هایی شکل می‌دهد که بی‌شک در آینده، مثل هر اثر محققانه دیگری، در معرض بحث‌ها، افزوده‌ها و بازنگری‌هایی خواهند بود. اما به‌هیچ‌وجه کسی نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند، مخصوصاً کسانی که پروژه شناختی فهم وقایع دینی به‌روشی جهانی را دنبال می‌کنند.